



هود یکی از ۴ رزمناو کلاس آدمیرال بود که نیروی دریایی سلطنتی انگلیس در سال ۱۹۱۶ برای پروژه «جنگ اضطرابی» دستور ساختشان را داد

نبرد تنگه دانمارک

هود؛ ناو پی دفاع

صبح روز ۲۴ مه در حالی فراسید که نیمی از خورشید هنوز پشت افق پنهان بود و نمی شد به راحتی تنگه دانمارک را دید. هنوز نور روز بالا نیامده بود، اما کاسه صبر تاوی لبریز شده بود. لحظه شماری می کرد تا هر چه زودتر انتقام کشتی های تجاری از دست رفته شان را از بیسمارک بگیرد و ناو و سر نشینانش را به سزای اعمالشان برساند. همین هم شد تا روشن شدن کامل هوا صبر نکرد و خیلی زود فرمان حمله را به دو ناو هود و پرنس ولز داد تا بیسمارک را غافلگیر کرده باشد. «نبرد تنگه دانمارک» شروع شد.

ببیند، به نیروهایش دستور داد توپ های عقبی ناو را به سمت پرنس ولز نشانده بگیرند و حساب این ناو گستاخ را کف دستش بگذارند. ساعت ۶ شد. توپ های دو طرف همچنان بی وقفه شلیک می کردند. لانسلاوت هالند، فرمانده ناو هود از میزان آتشی که هود روی سر ناو های آلمانی، به خصوص بیسمارک می ریخت راضی نبود. به سرش زد هود را کمی به عرض بچرخاند تا با آتش همزمان همه توپ ها، گلوله بیشتری روی سر بیسمارک بریزد. و همین اشتباه مرگبار کافی بود. در نبرد بارز ناو مجهزی مثل بیسمارک تنها یک اشتباه کوچک معنی مرگ می داد. چرخش هود باعث شد ناو بیسمارک جناح بدهد و لو تجنس از این خطای ناخوشدونی هالند نهایت بهره را ببرد. گلوله های توپ بیسمارک از فاصله ۱۶/۵ کیلومتری مستقیم روی کمر بند زرهی میانی هود نشانه رفت و لو تجنس کلمه آخر را به زبان آورد: «آتش!». صدای سوت گلوله های توپ ضعیف و ضعیف تر شد تا اینکه ناگهان صدای مهیبی چشم همه را به سمت هود برگرداند. ابری از دود سیاه با سرعت گلوله در آسمان بالا رفت. بیسمارک که دست کم در مایه دلخوشی انگلیسی ها بود به کارش نیامد. بیسمارک که دست کم در نشانه گیری هدف، بی رقیب به نظر می رسید با شنه آتشیل هود را پیدا کرده بود. توپ بیسمارک دوباره ضعیف هود را پاره کرد و راهش را به سمت انبار مهمات هود پیش گرفت. اتفاقی که نباید می افتاد. افتاد. ۳۰ تن مواد منفجره داخل انبار که تنها به یک جرقه نیاز داشتند یکبار منفجر شدند تا هود از وسط دو نیم شود. آب به سرعت درون حفره های هود دویید، رزمناو سر

سرو صدای گوش خراش غرش توپ ها سکوت تنگه را شکست. در چند دقیقه اول دو طرف سعی می کردند از یابی بهتر و سریع تری از عملکرد و میزان قدرت حریف به دست بیاورند. اما بیسمارک هنوز خونسرد بود. توپ ها یکی بعد از دیگری در دریا فرو می آمدند، آب را می شکافتند و دیواره بلندی از آب را مثل شلاق به صورت فرماندهان و خدمه روی عرشه ناو هامی پاشیدند. طولی نکشید که هدف گیری ها دقیق تر شد. ساعت ۵:۵۲، هود اولین گلوله توپ را در نزدیکی بیسمارک نشانده. پرنس ولز هم که لحظه به لحظه گرای توپ هایش دقیق تر می شد دست به کار شد. دو دقیقه بعد بیسمارک چند بار شدیداً تکان خورد. تکان ها از اصابت گلوله توپ ها به ناو نبود، نتیجه تلاطم آب بود. کار که به اینجا رسید از نسبت لیندر مان، کاپیتان بیسمارک هم خونسردی اش را از دست داد. از نظر او دیگر صبر جایز نبود. این شد که دستور حمله متقابل را داد. بیسمارک یو جین دهانه توپ های شان را به سمت هود که در فاصله ۱۸ کیلومتری آنها قرار داشت چرخاندند. آتش بازی دو دقیقه اول ژرمن ها موفقیت آمیز بود. بر خورد یک توپ یو جین به دکل اصلی هود باعث شد آتش شعله ور شود و زبانه هایش سریع ارتفاع بگیرند. خدمه هود بلافاصله برای خاموش کردن آتش دست به کار شدند. در همین زمان درگیری شدید هود و یو جین ادامه داشت. اما ناو دیگر انگلیس، یعنی پرنس ولز موفق شد در آن آشفتگی مخزن سوخت بیسمارک را بزند. برای ناو آلمانی این اتفاق یک شوک بزرگ بود. لو تجنس، فرمانده عملیات ناو با دیدن نشت سوخت به دریا از کوره در رفت. هیتلر کوچک انتظار نداشت بیسمارک به این سادگی آسیب

شش ناوشکن دیگر بارها کردن مأموریتشان، جبل الطارق را ترک کردند و به سوی اقیانوس اطلس تغییر مسیر دادند. «رادنی» هم از سواحل ایرلند جدا شد و به سمت مقصد جدید حرکت کرد.

تنها وقتی تب خوشحالی اولیه آلمانی ها فرو نشست متوجه شدند که از نبرد تنگه دانمارک کچند ان هم ظفر مندا نه خارج نشده اند! موتور خانه شماره چهار بیسمارک آسیب دیده و مخزن سوختش سوخته شده بود. اوایل کار آلمانی ها تصور می کردند مشکل چندان جدی نیست، ولی خالی شدن مخازن سوخت و از دست رفتن فرصت سوخت گیری از وایزبرگ، واقعا جای نگرانی داشت. لو تجنس تصمیم گرفت بیسمارک را به بندر «سن نازار» فرانسه ببرد تا هم رزمناو را تعمیر کند و هم به شارن هورست و گنایز ناو بپیوندد. اتحاد آنها می توانست شانسی را برای زمین گیر کردن انگلستان مضاعف کند. خلبانان چند هواپیمای «سوردفیش» مستقر روی ناو «ویکتور یس» که تازه وارد پروژه نابود کردن بیسمارک شده بودند اوایل شب ۲۴ مه، روی هوا بلند شدند و حمله ای چند دقیقه ای علیه بیسمارک ترتیب دادند. در نتیجه این حمله، زخم های بیسمارک دوباره دهن باز کرد و سوخا های نشستی مخازن سوخت گشاد تر شد. لو تجنس با دیدن اوضاع، ناگزیر سرعت را تا ۳۰ کیلومتر بر ساعت پایین آورد. با برگشتن هواپیماها به آشیانه دریایی شان، بیسمارک از تاریکی هوا و حرکت مار پیچی ناو های تعقیب کننده اش استفاده کرد و در ساعت ۳ نیمه شب روز ۲۵ مه، با چرخشی ۴۵ درجه ای به سمت جنوب شرق تغییر مسیر داد. این مانور ناگهانی گرچه باعث شد بیسمارک از دست انگلیسی ها فرار کند، اما یک بدی هم داشت: ناو غول پیکر از یو جین جدا شده بود. از این پس بیسمارک ناچار بود به تنهایی با ناو های انگلیسی که مثل گرگ های گرسنه به دنبالش روان بودند دست و پنجه نرم کند. لو تجنس هنوز خوش بین بود: کاپیتان ساده دل می اندیشید یو جین می تواند تا بندر برست در سواحل فرانسه برود، سوخت گیری کند و بعد با تمام قوا به کمک بیسمارک بیاید.

با جدا شدن یو جین از بیسمارک، جستجو ها برای پیدا کردن بیسمارک ادامه یافت، ولی بی فایده بود. انگلیسی ها نمی دانستند بیسمارک به چه سمتی حرکت کرده به جنوب رفته، به طرف غرب (برست یا سن نازار) در حرکت است یا تصمیم گرفته دوباره به تنگه دانمارک برگردد. این لحظات برای چرچیل که در اتاق کارش ماجرا را لحظه به لحظه تعقیب می کرد کشنده ترین لحظات بود. ساعت ها و دقیق روز هایی که در کتابش «اتحاد

و ته شد و با ۱۴۰۰ نفر خدمه اش در کسری از دقیقه زیر آب رفت. انگلیسی ها دیگر توان ایستادن روی پاهایشان را نداشتند. هود عزیز و قوی که به قدرتش افتخار می کردند تنها ۱۷ دقیقه جلوی بیسمارک دوام آورده بود و تنها کاری که از آنها برآمد این بود که ناباورانه از روی عرشه ناو پایین رفتن ناو و سر نشینانش را تماشا کنند. آن طرف میدان شرایط کاملاً با این سوسی متفاوت بود. آلمان ها سر از پانمی شناختند. آنها با یک تیر داغ هود و پیروزی، هر دورا به دل انگلیسی ها گذاشته و توانسته بودند پرنس ولز را هم قلع کنند. وقتش بود که تیر خلاص را به انگلستان بزنند تا دیگر جرأت عرض اندام پیدا نکنند. اما گاهی اقتدار راهی می رود و تدبیر راهی دیگر. باقی ماندن اقتدار بیسمارک به این بود که به ساحل برگردد و مثل یک غول آرام که آواز هاش از دور دل فرمانده هر ناوی را می لرزاند خاموش بنشیند و منتظر آمدن حریف تازه به میدان باشد. اما لیندر مان، سر مست و مغرور از این پیروزی، مصمم بود ناو پرنس ولز را هم تعقیب و کارش را تمام کند. لو تجنس جلوی او را گرفت. از نظر او حالا وقت این کارها نبود. نزدیک شدن قایق پرنده ساندرلند و احتمال سر رسیدن نیرو های کمکی دشمن باعث شد لیندر مان پیشنهاد مافوقش را بپذیرد و از تعقیب جسم نیمه جان پرنس ولز خودداری کند. او اقیانوس اطلس را در پیش بگیرد.

ناودی هود ضربه روحی سختی به چرچیل وارد کرد. پرنده خوشبختی از چنگ چرچیل پریده بود و خواب را از او گرفته بود. تنها چیزی که چرچیل از آن می ترسید این بود که بیسمارک راه ساحل را در پیش بگیرد و بر گردد. اما وقتی به او خبر دادند بیسمارک به سمت قلب اقیانوس اطلس پیش می رود فهمید هنوز همه فرصت ها را از دست نداده اند. قرار بود آلمان ها چهار ماه دیگر تیر پیست، ناوی که لقب خواهر بیسمارک را به آن داده بودند روانه دریاها کنند. چرچیل می دانست پیوند خواهر و برادری آنها می تواند پرونده سیطره در یابی انگلستان را برای همیشه به نفع ژرمن ها ببندد. او باید لبخند رضایت را روی صورت دیکتاتور آلمان می خشکاند.

فرمان تاریخی چرچیل به انگلیسی ها که برای انتقام گیری ثانیه شماری می کردند انگیزه دوباره داد: «بیسمارک را غرق کنید». کسی نمی دانست چطور. در آن لحظات کسی به این موضوع فکر نمی کرد. با شنیدن پیام چرچیل، انگلیسی هایی که در اقیانوس اطلس حضور داشتند با نیرو های ناو گانشان تحت فرماندهی سر جیمز سامرویل تماس گرفتند و از آنها طلب کمک کردند. رزمناو «ریناون»، ناو هواپیمابر «آر کروئال»، ناو «شفیلد» و

نابودی هود ضربه روحی سختی به چرچیل وارد کرد. پرنده خوشبختی از چنگ چرچیل پریده بود

۵

- ۶ کاپیتان شفیلد، خلبانان سوردفیش را به سمت بیسمارک که ۲۰ کیلومتر آن طرف تر بود راهنمایی کرد.
- ۷ هواپیماهای سوردفیش مثل اجل معلق سر راه بیسمارک سبز شدند و بدون معطلی هدفشان را از درباران کردند.
- ۸ با وجود موج بودن آب و بالا و پایین رفتن عرشه آرکروئال تنها یک سوردفیش نتوانست به سلامت روی آن فرود آید.
- ۹ با معلوم شدن موقعیت جدید بیسمارک در ساعت ۱۰ شب ۲۶ می، همه ناوشکن های انگلیسی به سمتش راه افتادند.
- ۱۰ آتش توپ های بیسمارک آن قدر برای پیوران سنگین بود که این ناو بعد از نیم ساعت تصمیم گرفت این نبرد یک طرفه را رها کند و از مهلکه خارج شود.
- ۱۱ توپ های رادنی و جرج پنجم به بیسمارک نزدیک تر شدند.





پیام خلبان سور دفیش به فرمانده شقیلد: معذرت می‌خواهیم که شمارا ترسانندیم!

و این کار هم فقط از اژدرهای هواپیمای سور دفیش برمی‌آمد. ۱۵ فروند سور دفیش از ناو آرک رویال به قصد بیسمارک بلند شدند، اما تلاطم دریا عملیات آنها را بی‌نتیجه گذاشت. دل سامرویل مثل سیروسر که می‌جوشید. نگرانی شدید او از گم کردن دوباره بیسمارک و رفتن آبروی ناوگان دریایی انگلستان سبب شد او ریسک کند و سر خود تصمیم بگیرد. او شقیلدر را از بقیه جدا کرد و سراغ بیسمارک فرستاد. خلبانان هواپیمای سور دفیش روحشان هم از این موضوع خبر نداشت. این شد که به اشتباه به سمت ناو خودی پرواز کردند. اگر آنها کمی دیرتر متوجه اشتباهشان شده بودند سامرویل باید تعقیب و گریز را رها می‌کرد و برای دادگاه نظامی راهی سواحل انگلیس می‌شد. این دقایق برای فرمانده شقیلد که مرگ را جلوی چشمانش می‌دید به اندازه چند سال گذشت. پرواز طولانی مدت سور دفیش‌ها آنها را مجبور کرد برای سوخت‌گیری به آرک رویال برگردند؛ آن‌ها هم بادست خالی. خبر ناکامی این عملیات به تاوی رسید. او فکر می‌کرد تیربارهای ضد هوایی بیسمارک مانع انجام این مأموریت شده‌است. تاوی همه چیز را از دست رفته می‌دید. آلمان‌ها هود را غرق کرده بودند. پرنس و لوز هم با بدنه‌ای آسیب دیده برای تعمیر به انگلستان فراخوانده شده بود. رادنی و جرج پنجم هم تنها ۳۰ درصد سوخت داشتند.

اگر اوضاع به همین منوال پیش می‌رفت تاوی ناچار می‌شد برای درمان ماندن از آسیب بیشتر، بیسمارک را رها کند و با سرشکستگی به انگلستان برگردد. اما یک چیز ناگهان مثل برق به ذهنش خطور کرد: ناوگان دریایی هیتلر به نیروی هوایی مجهز نبود. با وجود این ضعف بزرگ، هواپیمای سور دفیش می‌توانستند از تیررس توپ‌های بیسمارک دور بمانند. تاوی نمی‌دانست چرا در حملات دفعات پیش به این نکته کارگشایی توجهی کرده و از کنارش سادگی گذشته‌است. اما حالا وقت این حرف‌ها نبود. این فکر به او قدرت دوباره داد. او شیشه عمر غول آلمانی را پیدا کرده بود. فقط کافی بود آن را بشکند. آن قدر هیچان داشت که نمی‌توانست منتظر تمام شدن شام خلبان‌های بی‌رق سور دفیش بماند. برای همین، از خلبان‌ها خواست بی‌معطلی سراغ بیسمارک بروند. خلبان‌های خسته وقتی که برافروختگی صورت فرمانده و شور و هیجانی را که در چشمانش موج می‌زد دیدند شام را نیمه تمام رها کردند تا برای سوخت‌گیری مجدد و مسلح کردن هواپیماها زمان راز دست ندهند. آنها به فکر افتادند تا ماشه‌های مغناطیسی را سوار اژدراندازها کنند. حالا «شمشیر ماهی‌ها» آماده حمله بودند.



پرتال جامع علوم انسانی

بزرگ»، آن را تلخ‌ترین روزهای زندگی اش دانسته‌است. بیشترین نگرانی انگلیسی‌ها از بابت برست بود. رزم‌ناو در آنجا زیر پوشش بمبافکن‌های آلمان قرار می‌گرفت و در آن صورت، منهدم کردنش به یک رؤیا بیشتر شبیه می‌شد تا واقعیت. ساعت ۷ بعد از ظهر ۲۶ مه که شد حدود یک و نیم روز از پنهان شدن بیسمارک گذشته بود. تاوی از روی جرج پنجم، ناخدا همیلتن از روی رادنی، سامرویل روی ریناون و ماندروی آرک رویال بی‌صبرانه منتظر پیدا شدن سر نخ کوچکی از بیسمارک بودند. انتظاری که ساعت ۱۰:۳۰ بالاخره سر آمد و بار دیگر درهای شانس را به روی انگلیسی‌ها باز کرد. ساعت ۱۰:۳۰ نوبت آلمان‌ها بود که اشتباه کنند. اشتباهی که برای آلمان‌ها و لوتجنس باتجربه خیلی گران تمام شد: ستاد فرماندهی نیروی دریایی آلمان برای رساندن پیام تبریک هیتلر به لوتجنس به مناسبت پنجاه و دومین سال تولدش، سکوت رادیویی را شکست. لوتجنس هم که فکر می‌کرد پرنس و لوز، سافلک و نورفلک هنوز در تعقیب هستند دستگاه رادیویی اش را باز کرد تا ضمن تشکر از پیشوا، درخواست پشتیبانی کند. این اتفاق ابتدا انگلیسی‌ها را خوشحال کرد، ولی سرمستی بیش از حد کار دشمنان داد و باعث شد در ردگیری بیسمارک اشتباه کنند. آنها فکر می‌کردند این ناو به جای جنوب شرقی، به سمت شمال می‌رود. این شد که با عجله در جهت نادرست به راه افتادند. سرگردانی انگلیسی‌ها چند ساعتی ادامه داشت. آنها از اینکه مثل ملوانان آماتور، دائماً بیسمارک را گم می‌کردند خود را سزاوار سرزنش می‌دانستند. سرگردانی نیروهای تاوی این بار زیاد طول نکشید. خلبان کاتالینا، هواپیمای شناسایی اسکادران ۲۰۹ نیروی دریایی سلطنتی که از پایگاه «لافارن» ایرلند شمالی پرواز کرده بود در آتلانتیک گشت می‌زد به لکه‌های نفتی روی آب مشکوک شد. چشمانش را تیز کرد تا دوباره ببیند. می‌ترسید خبر اشتباهی ببرد و بعد مشخص شود لکه‌ها ربطی به بیسمارک نداشته‌است، اما یاد نبال کردن لکه‌ها، به تنه بزرگ یک شبح بزرگ رسید که فقط به بیسمارک می‌مانست. نکته فقط پیدا کردن بیسمارک نبود. چیزی که شیرینی پیدا شدن بیسمارک را دوچندان می‌کرد این بود که خلبان کاتالینا فهمید یوجین دیگر همراه بیسمارک نیست. کم پیش می‌آید که شانس دوباره به کسی رو کند. اما جرج چیل واقعا خوش شانس بود. انگلیسی‌ها باید این بار از فرصت به دست آمده نهایت بهره‌رایی بردند. تنها راه رسیدن ناوهای انگلیسی به بیسمارک که توانسته بود در این مدت از ناوهای جنگی انگلیس فاصله زیادی بگیرد کند کردن سرعتش بود.

چیزی که شیرینی پیدا شدن بیسمارک را دوچندان می‌کرد این بود که خلبان کاتالینا فهمید یوجین دیگر همراه بیسمارک نیست

خلبان‌های خسته وقتی که برافروختگی صورت تاوی را دیدند شام را نیمه تمام رها کردند تا برای سوخت‌گیری مجدد و مسلح کردن هواپیماها زمان راز دست ندهند



۱۶ صدای انفجار مهیبی که از درون بیسمارک شنیده شد نشان داد دیگر آمیدی به این رزم‌ناو نیست. غول دریایی آلمان‌ها بالاخره در ساعت ۱۰:۴۰ از زیر آب رفت.

۱۵ دورست‌شایر که در نزدیک‌ترین فاصله ممکن دور بیسمارک می‌چرخید از درهایش را به سمت چپ و راست بدنه آن زد.

۱۴ بازبانه کشیدن شعله‌های آتش، افسرانی که پشت توپ‌های از کار افتاده بیسمارک بودند از روی برچک‌ها پایین پریدند تا دست کم جانشان را نجات دهند.

۱۳ محاصره سنگین و شکست‌ناپذیر انگلیسی‌ها عرشه بیسمارک را به جهنمی از آتش تبدیل کرد.

۱۲ نورفلک هم به جرج پنجم و رادنی پیوست تا قدرت تخریبی نیروهای انگلیسی افزایش پیدا کند.

